

تب شورا های ملی!!

امیرفیض - حقوقدان

تب، گاهی علامت بیماری است و چه بسا ممکن است که آن بیماری واگیر باشد. چنین تبی، حالتی دارد که وقتی فراگیر شد خودی و غریبه نمیشناسد و همه را آلوده میسازد.

شتاب و هجوم بیسابقه برای تشکیل شوراهای ملی!! در مبارزه ایرانیان بصورت یک تب واگیر در آمده و به کسانی که اصلا در خط مبارزه علیه جمهوری اسلامی نبوده اند سخت سرایت کرده است.

حدود چند ماه قبل یک آقای که خودش را فرزند آقای بطحانی معرفی کرد از طریق تلفن لندن بمن گفت: «همانطور که میدانید پدرم خیلی به شما ارادت داشت و سنگرهای شمارا میخواند و منم نوشته های شمارا در اینترنت میخوانم؛ اکنون من از شما یک کمک حسابی میخواهم. تعجب کردم از این تلفن که شاید ۳۰ سال از آشنائی با آقای بطحانی میگذشت.

گفتم: چه کمکی؟ گفت: «من با کمک عده ای از دوستان خودم در لندن، میخواهیم یک سازمان سیاسی و یک شورای ملی برای براندازی جمهوری اسلامی تشکیل بدهیم از شما خواهش دارم که اسناد حقوقی و سیاسی آنرا آنطور که مولای درز آن نرود تنظیم کنید. اینکه چه پاسخی به ایشان دادم قرانت این تحریر آرا نشان میدهد.

حاشیه - آقای محمد بطحانی خود را مدیر مجله هفتگی زبان ایران و هند چاپ بمبئی معرفی میکرد، او در همان سال ۵۹ (۲۵۱۹ = ۱۹۸۰) در لندن به فعالیت های تحقیقی و تاریخی مشغول بود و چندین اثر خوب از او انتشار یافت، از قبیل «گوشه ای از تاریخ ده هزار ساله ایران» در چهار جلد - شرح زندگی مانی و مزدک - نقش کنیسه و پدران کلیسیا در بوجود آوردن دین- یارپارسی بنام سلمان پارسی - محمد قهرمان جزیرت العرب - ایرانستان - زرتشت اولین پیامبر ایرانی و رهبر جهان معنوی، و بالاخره جنگ مذهب با مذهب. آشنائی من با ایشان فقط از طریق سنگربود. (پایان حاشیه)

انگیزه این تحریر

انتشار دو فراخوان تازه و همزمان، برای تشکیل شورای ملی!!، انگیزه این تحریر است یکی از آنها شورای ملی جدیدی است که خبر تولد آن در کیهان لندن ۱۹ اردیبهشت درج است. دیگری، که عنوان فراخوان برای حرکت بسوی شورای ملی ایران را دارد و تاریخ تولد آن ۲۱ شهریور ماه سال جاری است. عجیب ترین و بیسابقه ترین فراخوانی است که تاکنون منتشر شده است زیرا معلوم نیست که دعوت کننده کیست. (فراخوان، یعنی دعوت عام). همانند آن است که دعوت نامه ای برای شام و یامیهامانی ویا استماع سخنرانی برای کسی فرستاده شود که نام و نشانی دعوت کننده را نداشته باشد. حتی در نذری دادن هم معلوم است که نذری دهنده کیست و برای چیست. اینهم از عجایبی است که فقط وارد به مبارزه ما شده انهم به تازگی.

بهر حال فراخوان مزبور فقط امضا خواسته و به موضوع فراخوان هم، عنوان دهن پرکن و عقل ربای «منشور پیشنهادی، میثاق و پیمان ملی» داده است. مگر نه این است که «الفاظ رباینده هوش و حواس است»

واژه های دهن پرکن منشور، میثاق، و پیمان ملی از آن طعمه هائی است که با آنکه برای گیرائی طعمه بکارگرفته شده است ولی پوکی آن نشانی از دست کم گرفتن صید است زیرا: **موضوعی که جنبه پیشنهاد دارد نه منشور است و نه میثاق و نه پیمان ملی.**

گفته میشود که فراخوان مزبور منتسب به اعلیحضرت است. باتوجه به اینکه فراخوان شورای ملی زینالی [اکبر (لهراسب) زینالی] همراه نام اعلیحضرت است و تکذیبی هم نشده لذا انتساب فراخوان مورد بحث در فاصله کوتاهی به ایشان باسخت باوری مواجه است چرا که انسان نمیتواند در دوخط و فکرنزدیک بهم یکجا مرید و پیرو باشد و یکجا مراد ورهبر.

وانگهی اعلیحضرت سالهای سال است که ایرانیان رابه وحدت و یکپارچگی فرا خوانده اند و در همین سال جاری وعده تشکیل شورایملی را دادند بنابراین، مسئله چیزی نیست که نیازه کتمان موضوع داشته باشد.

درمورد پیوستن به شورایملی زینالی، از اعلیحضرت و علیاحضرت نقل قول شده که **«بروید و فراخوان را امضا کنید - مگر تاکنون امضا نکرده اید؟»** با این سوابق باورکردن اینکه فراخوان ۲۱ شهریور منتسب به ایشان باشد خیلی بعید است از آن مهمتر آرمان نامه ۱۴ ماده ای اعلیحضرت که در سال ۶۷ (۱۹۸۸=۲۵۲۷) چاپ و انتشار یافت و امرنجات ایران موکول به اجرای آن گردید همان است که در اصول فراخوان ۲۱ شهریور سال جاری پیش بینی شده است، در حالیکه آن آرمان نامه ۱۴ ماده ای کاربردی نداشت، تکرار خطای مجدد، نمیتواند ظاهرا منتسب به اعلیحضرت باشد.

برخی هم میگویند؛ فراخوان مزبور یک سونداژ است تا اگر از آن استقبال خوب شد انتساب آن به اعلیحضرت عنوان بشود و اگر استقبال نشد، همینطور بی صاحب رها بشود. این هم با اظهارات و علاقه اعلیحضرت به روشنی و صراحت بیان و امور منافی است و اساسا حتی کاریک نیمچه فعال سیاسی هم نیست.

تصور میکنم بحث در باره آن فراخوان به گذشت زمان بیشتر نیاز باشد، تا معلوم شود که دعوت کننده کیست زیرا **«به گفته نگاه کن نه به گوینده»** تعلق به پند و اندرز دارد نه کار سیاسی.

انشاء خوب سرمایه شوراها

مطالعه فراخوانها و باصطلاح اهداف شوراها نشان میدهد که یک نوع مسابقه انشاء نویسی بین دست اندرکاران شورا بوجود آمده و تصور میکنند که، انشای اسناد شوراها و یا کلمات و سخنوری است که به شوراها قدرت اجرائی میدهد به همین مناسبت به زرق و برق آن زیاد اهمیت میدهند تا به اصطلاح تک خال ایراد و اعتراض نداشته باشد ولی همانطور که دیدید (در تحریر قبلی) فراخوان ۶۰ میلیون دادکام پس از امضای افراد معروف، ظرف دوازده روز بدون مشورت و رای امضاکنندگان تغییر کرد و صدای کسی هم در نیامد و شاید هم اساسا کمتر کسانی ملتفت این تقلب شدند، این امر شاهدهی است که متون فراخوان های دیگر هم جایگاهی مشابه فراخوان ۶۰ میلیون دادکام را دارد.

موقعی که یکی از شخصیت های نظامی به آقای نصر اصفهانی در رابطه باکنگره همبستگی ایرانیان گفته بود: **«آقا من نمیتوانم برخلاف وفاداریم به سلطنت با این منشور!! موافقت کنم»** آقای نصر اصفهانی در پاسخ گفته بود: **«شمامیدانید که انسان وقتی پیاده است یک چیز میگوید و وقتی سوار شد چیز دیگری»**

یعنی این نوشته های فراخوانی برای اغفال و فریب است و همینکه امضاها جمع شد بقیه اش دیگریه امضاکننده مربوط نیست، یک وقت امضاکننده متوجه میشود که ایران شده سوریه همانطور که در شورش ۵۷ یکدفعه متوجه شد که ایران شده ویرانه.

والتراپیمن سخنی دارد که بیان کننده علت این اغفال شدن ها و موفقیت شارلاتانهاست؛ میگوید:

«وقتی منطق و عقل معرف خصوصیات روحی جامعه ای نباشد، آنوقت است که تمایلات و اشتها و شهوت افراد، جامعه را آلت دست خود قرار میدهد»

قوه اجرائی

اشکال اصلی مبارزه مایرانیان نداشتن پول نیست، انسان متخصص و مبارز متفکد نیست، سازمان و تشکیلات نیست که اینها همه در حد کافی وجود داشته و حالیه هم اگر از بین رفته زمینه های تولیدی آن کاملا وجود دارد.

هر حرکتی بطور کلی و عمومی از سیاسی و نظامی و اجتماعی نیاز به انرژی دارد، در مبارزه سیاسی انرژی مبارزه، اعتقاد سیاسی است که از منشاء رهبری به حرکت در میآید و قوه و نیروی شکست ناپذیر و پیش روی مبارزه را تشکیل میدهد.

جامعه شناسان عقیده دارند <اگر یک هزارم ملتی تحت رهبری یک رهبر مصمم، مشروط بر اینکه زمینه های تاریخی و فرهنگی داشته و آشنای مردم باشد علیه حکومت قیام کند پیروزی اوحتمی است>

شرطی را که جامعه شناسان ارائه داده اند یک شرط کلی است ولی زیربنای تولید آن کاملا در جوامع مختلف متفاوت است زیرا فرهنگ جوامع متفاوت است.

درفرنگ مایرانیان چنین رهبری که زمینه های تاریخی و فرهنگی داشته و آشنای مردم باشد هر کسی نیست فقط شاه است، و بعد از شاه، آنهم در بُعد مذهبی آخوند اعظم است، آنهم بشرطی که پیوند نسلی با محمد که فرستاده خدا معرفی شده داشته باشد یعنی همانطور که مقام و رسالت پادشاه از خداوند شناخته شده است.

بنابراین مردم ما بعزت تربیت فرهنگی کسی را به غیر از شاه تحویل نمیگیرند و همین تحویل نگرفتن است که هنگامیکه شاه از کشور رفت دیگر هیچکس قابل تحویل گرفتن نبود غیر از خمینی. همین مسئله تحویل است که در مدت این ۳۳ سال بسیاری از شخصیت ها چه نظامی و چه سیاسی دست به مبارزه جدی زدند ولی با عدم تحویل مردم مواجه گردیدند، هیچ ایرانی، ایرانی دیگری را تحویل نمیگیرد ایرانی های حسود محال است که حسادت خود را متوجه مقام شاه کنند <رشک

بر همه کسی هست غیر از شاه> (مولوی)

اعلیحضرت هم کاملا متوجه مسئله اهمیت تحویل گرفتن از سوی مردم هستند که فرموده اند:

«اگر حرکتی از جانب مردم استقبال نکرده منجمله کار خودم، یک جای کار مینگد و باید دید ایراد کار در کجاست»
(اعلیحضرت شهریورماه ۱۳۷۰)

همین مسئله تحویل است که کسانی سعی میکنند فعالیت خودشان را یک جوری متناسب به حمایت اعلیحضرت کنند، همین مسئله تحویل است که آقای نصرافهانی ایام کوتاه وزارت خودشان در دولت شاهنشاهی را سرمایه مبارزه خودشان ساخته اند تا بتوانند نقش دوگاسپری نخست وزیر ایتالیا را در پایان دادن به مشروعیت تاریخی سلطنت ایران با انجام همه بررسی ایفا کنند.

حال چنین عادت فرهنگی برای جامعه ما خوب است یا بد؟ بالاخره فرهنگ ماست و قابل تغییر هم نیست آنهم در میدان مبارزه.

**«تصادفی نبوده است که نماد سلطنت ۲۵ قرن در ایران بقا داشته و عمیقا
باتاروپود فرهنگ و سنت ایرانی ریشه دوانده است و در دنیای امروز بخوبی
میتواند ایفای نقش کند»**
(اعلیحضرت، مصاحبه با وال استریت جورنال)

تاروپود، و دواندن ریشه در فرهنگ ما، تعارف نیست، یکی از جامعه شناسان میگوید:

حوقتی نوزادی متولد میشود، جامعه، ارث چندین هزار ساله خویش را به وی تفویض میکند. حال، مملو از گذشته و آباستن آینده است زیرا اخلاق و روحیات یک ملت زانیده حیات گذشته و حیات آن ملت است <

بنابراین، اینکه اعلیحضرت به کرات میفرمایند < ۴۰ میلیون از مردم ایران چیزی از سلطنت نمیدانند > نظر است نه حقیقت

در گفتگوی رادیو اسرائیل با اعلیحضرت، جوانی از ایران در خط تلفنی از اعلیحضرت و شاهنشاه ایران تجلیل کرد مصاحبه کننده با پرسش سن آن شخص گفت شما هنگام انقلاب اسلامی متولد نشده بودید چگونه از ایام شاه تجلیل میکنید آن ایرانی گفت **میدانم که تجلیل میکنم.**

کیهان لندن در همین اواخر نوشت:

جوانی را که به حکم تعزیری شلاق میزدند فریاد کرد که متنبه شدم بگذارید تنبه خودم رابه مردم بازگوکنم متصدیان آنرا به فال نیک گرفتند و به او اجازه دادند که تنبه خودش رابه مردم اعلام کند ولی جوان مزبور فریاد کرد <مرگ بر ما که گفتیم مرگ بر شاه >

کیهان لندن نوشته است < جوانانی که سی سال است از سلطنت نمیدانند به گورگورش نوشته اند > کورش ماهرمنده ایم که با خیانت و کاهلی کشور رابه دست بیگانه اندیشان بی فرهنگ سپردیم <

همان کیهان نوشته است < ۲۸ سال است که تلاش بیوقفه حکومت اسلامی برای زدودن هویت ملی ایرانیان نتیجه معکوس داده است جامعه ایران بویژه جوانان به هویت تاریخی خود فکرمیکنند >

این نشانی هاست که میگویند: سلطنت و شاهدوستی در خون ماست، جزء تجزیه ناپذیر فرهنگ ماست، قرین افتخار و هویت ماست و بدون این سرمایه و بکار انداختن آن نمیتوان بردشمن فائق شد، نمیتوان وحدت ملت و تمامیت ارضی کشور را تامین کرد، نمیتوان به رفاه و امنیت و دمکراسی رسید.

**«من عقیده دارم این جمعیت عظیم ایران با چیزهایی پیوند دارد از آنجمله
است تاریخ ایران - سنت های ایران - فرهنگ ایران - و بسیاری
چیزهایی که در سینه پادشاهی بازتاب دارد و برای یک ملت اینها مهم
است»**
(ا اعلیحضرت)

دکتر مصدق در نامه ای که در رابطه با تحصن خود و اعضای جبهه ملی در دربار، به شاهنشاه نوشت چنین بتحریر آورده است:

< برای مردمی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته اند و میگیرند جز توسط به ذات مبارک شاهنشاهی ملجائی و پناهی نیست >
(سنگر ۱۵ تیر ماه ۱۳۸۵)

اینهارا شاهد آوردم تا بدانیم که فرهنگ ما چه میگوید؟

- ❖ نمیگوید به هنگام گرفتاری، شورای ملی درست کنید.
- ❖ نمیگوید بمنظور اجرای خواست آمریکا سلطنت رابه لاتاری بگذارید.
- ❖ نمیگوید به هنگام گرفتاری به بیگانه متوسل شوید.
- ❖ نمیگوید بخواست بیگانه مقدمات تجزیه کشور را فراهم کنید.
- ❖ نمیگوید الگوی لیبی و سوریه را سرمشق قرار دهید.
- ❖ نمیگوید فراخوان پشت فراخوان و منشور!! پشت منشور بنویسید.

صریح و قاطع میگوید:

منشور آزادی ایران تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن است که با پشتوانه ۷۳ سال فارغ از مداخله دین و مذهب در دولت و حکومت، وبا نشان دادن مسیر رفاه و ترقی، سعادت و امنیت، سر بلندی و پیشرفت کشور، اکنون در مقابل ماست.

فراخوان شما، فریاد جاوید شاه و شعار <خداوشاه و میهن است> که ۲۵۰۰ سال رمز بقای ایران و ایرانی بوده که روشنگر دلها و قرون متوالی دعای ایرانیان بوده است.

راه شما حرکت به سوی شورای ملی نیست حرکت در راهی است که لااقل یکصد نسل از پدران ما در آن راه رفته و خون خود و فرزندان ایران را در راه پاسداری از آن داده اند و امروز آن راه بصورت مدون یعنی تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن وظائف پادشاه را مقرر کرده است.

کار شما شورابازی نیست، در چارچوب متمم قانون اساسی و سنت مشروطیت و نهاد سنتی سلطنت تشکیل دولت است که در فرهنگ و باور ایرانیان <تخم دولت سالها بر امتحان افشاندن اند> (خاقانی قرنهای پیش)

خطاب به جاده صاف کن های شوراهای ملی

این شوراهای ملی وکنگره ها و سازمان ها و جبهه ها که از طرف مردم ایران حتما قابل تحویل گرفتن نیستند ولی از طرف بیگانگان حتما تحویل گرفته میشوند، ولی درست همانند همان چیزی که پس از مصرف بکلی به دور انداخته میشود.

آقایان محترم که دانسته و بیاندانسته به فراخوان های شوراهای ملی و غیر ملی امضا داده ای این یادگاری را از این ارادت مند داشته باشید.

خواهید بخشید (در مثل مناقشه نیست) نقش کسانی که به این شوراها متصل میشوند مانند اسبهای درشکه است که به درشکه (شورای ملی) بسته شده اند و هر کجا که درشکه چی خواست آنها را میراند.

مقصد این درشکه ها پول است سوابق را میآورم که این یادگاری، بایسته بندی دلایل، قابل پسند افتد.

۱- آقای الکساندرهیگ در نوار تاریخی موجود گفته است: <ما توانستیم نیروهای چپ را علیه شاه ایران متحد کنیم.....>

چگونه آمریکا توانسته که نیروهای پراکنده مخالف شاه را متحد کند؟ بانصیحت و یا با وعده پول؟

۲- هنگامیکه آمریکا وارد عراق شد بیش از ۴۰ سازمان و جنبش و شور و حزب با مرامها و رهبران مختلف که هریک دشمن یک دیگر بودند روبرو شد. کابینه بوش آقای دلما خلیزاد که بالاترین مقام مسلمان در دولت بوش بود در پنجم آوریل ۲۰۰۵ با اختیارات تام به عراق فرستاد که بعدا هم اولین سفیر آمریکا در عراق شد. دلما خلیزاد همه سازمان های مخالف یکدیگر را متفق آمریکا ساخت به قسمی که همه آنها به علوی که کاندیدای آمریکا برای نخست وزیری بود رای دادند.

این مهم را چگونه دلما خلیزاد انجام داد؟ پاسخ آن با خود شماست <بی مایه فطیر است>

- ۳- در جریان افغانستان هنگامیکه اولین جلسه جرگه افغانها تشکیل شد کسانی در مخالفت بامداخله آمریکا برخاستند ولی آقای ذلماخلیلزاد با حضور و اختیارات تامی که داشت همه را بادخالالت آمریکا موافق ساخت. چگونه وبه چه ترتیبی شما خودتان میدانید.
- ۴- درکنگره بروکسل که برای اولین بار آقای خادم معاون بختیاریاتفاق چند آمریکانی در اجلاس مزبور شرکت کرد حضورش بیجهت نبود حضورش مقدمه ای برای اقدامات بعدی و خرید تشکلهای است دقیقا نقشی که ذلماخلیلزاد اجرا کرد یعنی اول بررسی و ارزیابی تشکلهای و بعد تماس با آنها.
- ۵- به جریان سوریه نگاه کنید؛ اگر نمیتوانید به نجات ایران کمک کنید اسب درشگه تبدیل ایران به لیبی و سوریه نشوید.